

فصل دوم:

کشتار و گریز

□ انفجار ششم تیر

آغاز علنی مرحله نظامی سازمان، پیامدهای فوری مختلفی به همراه داشت: تنفر عمیق مردم از این حرکت و توقع آنها از دولت در سرکوب قاطع منافقین، برخورد محکم و تردیدناپذیر مقامات قضایی، کمیته و سپاه که متناسب با افکار عمومی عمل کردند، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی‌کرد.^۱

درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان از فردای سی‌ام خرداد آغاز شد. «روز دوم تیرماه یک بمب در سالن راه‌آهن قم در لحظه پیاده و سوار شدن مسافری منفجر گردید و ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی به جای گذاشت. روز سوم تیر با هوشیاری مردم یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی می‌شود.»^۲

روز جمعه پنجم تیر انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر کشور برگزار شد و حضور گسترده مردم در نمازهای جمعه در آن روز با تظاهرات و شعارهای گروه‌های مختلف مردم در مخالفت با بنی‌صدر و سازمان همراه بود. آیه‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران در سخنان خود ضمن ارائه تحلیلی از عملکرد سازمان خطاب به سران سازمان گفت:

۱. تروریسم ضد مردمی: ص ۴۰.

۲. منافقین خلق...: ص ۸۷.

من سوابق و ضعف‌های آنها را می‌دانم و خود آنها می‌دانند که ما به خوبی آنها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های [قبلی] خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید.^۱

وی همچنین در سخنان خود جوانان و نوجوانان هوادار سازمان را به تفکر و توجه به واقعیات و پذیرش نصایح خیرخواهان فراخواند و آنان را از دنباله‌روی بدفرجام سران سازمان تحذیر نمود.

بعدها، سودابه سدیفی، مشاور بنی‌صدر، پس از دستگیری اعتراف کرد که پس از عزل قانونی رییس‌جمهور و پنهان شدن او، بنی‌صدر به رجوی پیام داد که «باید شروع به زدن رأس‌های آنها [= حاکمیت نظام جمهوری اسلامی] نمود، چاره دیگری نیست.»^۲

حسین نواب صفوی یکی از رابط‌های اصلی بنی‌صدر و سازمان نیز بعد از بازداشت، به رغم اینکه تأکید داشت که بنی‌صدر برای مقابله با نظام بر «بسیج مردم» تکیه می‌کرد، با تردید تصریح کرد که این نکته هم مطرح شد که «اگر نتوانیم مردم را بسیج کنیم، باید اینها را فلج کرد، یک چیزی در همین حدود، شاید گفت باید سران را از بین برد.»^۳

رجوی بعد از اختلاف با بنی‌صدر دیدگاه‌های او را در مورد ترورهای سال ۶۰ چنین تبیین می‌نماید: «آقای بنی‌صدر به خوبی به یاد دارند که در آن اوایل... رفسنجانی را در شمار «خمس خبیثه» واجب‌القتل دانسته و به تأکید خواستار آن بودند که در ردیف بهشتی ملعون - که هر دو نفر به اضافه سه نفر دیگر دستشان تا مرفق به خون و جنایت آلوده بود - مهدورالدم و شایسته مجازات شناخته شود.»^۴

رجوی در بیانی دیگر با تحقیر دیدگاه بنی‌صدر می‌نویسد:

... آنچه بنی‌صدر از مبارزه مسلحانه مجاهدین انتظار داشت، اساساً چیزی جز دفع شرّ تعدادی

۱. روزنامه کیهان، ۶/۴/۶۰: ص ۱۵.

۲. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۷۳۰.

۳. همان: ص ۷۳۵.

۴. نشریه مجاهد، ش ۲۲۳: ص ۷. منظور بنی‌صدر و سازمان، به غیر از شهید بهشتی و حجة‌الاسلام رفسنجانی با توجه به سایر قرائن و شواهد به احتمال بسیار زیاد آیه‌الله خامنه‌ای، شهید باهنر و شهید رجایی بوده‌اند که اقدام به ترور آنان با هماهنگی و موافقت هر دو صورت پذیرفته که در مورد آیه‌الله خامنه‌ای نافرجام ماند و در مورد آقای هاشمی به مرحله عمل نرسید.

از مهره‌های بالای رژیم نبود...^۱

رییس‌جمهور معزول که خود به دستاویزی برای شورش مسلحانه سازمان تبدیل شده بود، با تأکید یا در واقع اعلام موافقت خود با آغاز ترور مسئولان بلندپایه نظام جمهوری اسلامی، تسریع در اقدام برنامه‌ریزی شده قبلی سازمان را خواستار شده بود. روز ششم تیرماه با انفجار بمب کار گذاشته شده در ضبط صوت بزرگی که روی تریبون سخنرانی آیه‌الله خامنه‌ای در مسجد اباذر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام توسط سازمان کلید خورد. خوشبختانه امام جمعه محبوب تهران و نماینده امام در شورایی عالی دفاع از این سوءقصد که می‌توانست به فاجعه‌ای بزرگ منجر شود، بر اثر کامل عمل نکردن بمب، جان سالم به در برد ولی جراحات شدیدی بر ایشان وارد گشت. براساس خبر منتشره در همان زمان، آیه‌الله خامنه‌ای «از نقطه بالای کتف راست و بالای ران سمت راست» مجروح شد و «استخوان ترقوه» او شکست و چند رگ و عصب دست راست وی نیز قطع شده بود.^۲

مسجد اباذر تهران در یکی از جنوبی‌ترین مناطق واقع شده بود و آیه‌الله خامنه‌ای مدتی بود که در آنجا - پس از نماز ظهر و عصر - برنامه هفتگی سخنرانی و پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد. هم‌زمان با انفجار بمب مزبور، بمبی نیز در میدان انقلاب تهران منفجر شد و یک بمب هم در تقاطع خیابان ولی‌عصر (عج) و طالقانی پیش از انفجار کشف و خنثی گردید.^۳

روزنامه کیهان به مدیریت حجة‌الاسلام سیدمحمد خاتمی در سرمقاله خود با عنوان «توده‌های مردم از ماجرای ترور خامنه‌ای می‌گویند» چنین نوشت:

دیروز بخش وسیعی از مردم در مقابل بیمارستان جمع شده بودند... دست به دعا برداشته بودند و با چشم‌های اشک آلود از خدای خود می‌خواستند که امام جمعه تهران زنده بماند و توطئه آمریکا نقش بر آب گردد... از هر کس و هر دسته‌ای که سؤال می‌کردیم، مردم بلافاصله پاسخ می‌دادند که این کار، کار جنبشی‌ها [= سازمان] است... عمو حسین گفت مگر در نماز جمعه این هفته شرکت نکردید؟ در آنجا آقای خامنه‌ای به سران مجاهدین گفت شماها را خوب می‌شناسیم، شماها کار آمریکا را آسان کردید... اما معلوم بود که جنبشی‌ها نمی‌توانستند کیفر آقای خامنه‌ای را فی‌المجلس ادا کنند! لذا «به زودی و به طور مضاعف» یعنی در همین دیروز به

۱. نشریه مجاهد، ش ۲۲۴: ص ۶.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۷: ص ۳.

۳. همان: صص ۱۵ و ۲.

مسجد اباذر رفتند و در ضبط صوت مواد منفجره گذاشتند.^۱

حضرت امام خمینی (ره) طی پیامی خطاب به آیه‌الله خامنه‌ای، ترور شخصیت‌های انقلاب را موجب افزایش قدرت مقاومت در صفوف فشرده ملت توصیف کرده ضمن اشاره تلویحی ولی روشن به مسئولیت منافقین در این اقدام، در مورد ابعاد و آثار آن چنین نگاشت:

اکنون دشمنان انقلاب به سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم (ص) و خاندان حسین بن علی (ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جمعاعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید، آن قدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و [تماز] جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین‌انداز است... آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند، و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان برحذر دارند؟^۲

آیه‌الله بهشتی؛ رییس دیوانعالی کشور، محمدعلی رجایی؛ نخست وزیر، مجلس شورای اسلامی و سایر نهادهای انقلابی و آقای منتظری در پیام‌های جداگانه‌ای ضمن محکوم کردن سوء قصد به آیه‌الله خامنه‌ای منافقین را به تلویح یا تصریح مسئول این اقدام بر شمردند.^۳

اما سازمان رسماً مسئولیت سوء قصد به آیه‌الله خامنه‌ای را برعهده نگرفت و حتی بر قسمتی از بدنه داخلی ضبط صوت انفجاری با ماژیک نوشته شده بود: «هدیه گروه فرقان»^۴ و جزوه‌ای نیز با امضای این گروه درباره این سوء قصد انتشار یافت.^۵ در حالی که مؤسس و اعضای اصلی این گروه در سال ۵۸ و ۵۹ شناسایی و دستگیر شده بودند^۶ و هیچ تشکیلاتی از این گروه در سال ۱۳۶۰ در داخل کشور وجود

۱. همان: صص ۱ و ۲، سرمقاله.

۲. همان، ۶۰/۴/۸: ص ۱۵.

۳. همان، ۶۰/۴/۷: ص ۳. حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجلس شورای اسلامی، روز ۶ تیر در زرنده کرمان به سر می‌برد که بلافاصله پس از شنیدن خبر به تهران عزیمت کرد و مستقیماً به بیمارستان قلب برای عیادت آیه‌الله خامنه‌ای رفت. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: صص ۱۷۶ - ۱۷۸.

۴. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۷: ص ۳.

۵. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: ص ۹۲۷.

۶. همان: ص ۵۶۹.

نداشت که قادر به انجام یک اقدام مسلحانه باشد. در برخی از اعلامیه‌ها و جزوات قبلی این گروه از بنیانگذاران و ایدئولوژی سازمان تجلیل و اعلام حمایت شده بود،^۱ و قرائن معدودی هم در مورد ارتباط تشکیلاتی سازمان با فرقان وجود داشت،^۲ اما آشکار بود که سازمان در همان آغاز عملیات تروریستی خود - در تیرماه ۶۰ - با طرح نام گروه فرقان و انتشار اطلاعیه جعلی به نام آن گروه، کوشید تا، هم چهره تروریستی خود را پنهان کند و هم علاوه بر انحراف افکار عمومی، مسئولان امنیتی و انتظامی را نیز گمراه نماید.^۳

معاون وقت دادستان انقلاب در خاطرات خود تصریح کرده است که «جواد قدیری یکی از طراحان انفجار مسجد اباذر بود.»^۴ وی که نام کاملش محمدجواد قدیری مدرس است و از اعضای قدیمی و مهم سازمان و نفوذی در کمیته انقلاب مستقر در اداره دوم ستاد ارتش بود، بعد از سوءقصد نافرجام به آیه‌الله خامنه‌ای متواری شد و از کشور گریخت. و در سال ۱۳۶۴، نام قدیری در لیست شورای مرکزی سازمان به عنوان «عضو مرکزیت» درج گردید.^۵ در همان زمان در اغلب خبرهای مطبوعات و واکنش‌های افشار مختلف مردم و گروه‌های سیاسی، بدون کمترین تردیدی، سازمان مسئول انفجار مسجد اباذر معرفی و شناخته می‌شد. بعدها نیز در بیانیه وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان، مجروح شدن آیه‌الله خامنه‌ای یکی از مجموعه اقدامات تروریستی سازمان خوانده شد.^۶ سازمان نیز در نفی این واقعیت مجدداً اعلام نمود که سوءقصد به آیه‌الله خامنه‌ای «قبل از شروع مبارزه مسلحانه مجاهدین» توسط گروه فرقان انجام شده «که هیچ ربطی به مجاهدین نداشت.»^۷ کاملاً آشکار است که سازمان بنا به دلایل سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی، به رغم پذیرش رسمی مسئولیت بسیاری از اقدامات تروریستی بعدی خود، همچنان مایل و قادر نیست که به نقش خود در انفجار ششم تیر اعتراف نماید.

۱. همان: صص ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۹۳۰ و ۹۳۳.

۲. قدیریان، خاطرات: صص ۱۹۸ و ۲۰۴. غائله چهاردهم اسفند...: صص ۸۵-۸۶.

۳. این ترفند آنچنان مؤثر بود که در کتاب غائله چهاردهم اسفند (تنظیم شده در سال ۱۳۶۱)، اقدام مزبور در زمره فعالیت‌های گروه فرقان برشمرده شده است، ص ۱۰۰.

۴. قدیریان، خاطرات: ص ۱۷۹.

۵. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۴۷.

۶. بال شکسته: ص ۱۵.

۷. دموکراسی خیانت شده: ص ۱۳۳.



آیة الله خاتمه‌ای پس از ترور



محمدجواد قدیری کنترایی (عامل ترور)

□ فاجعه هفتم تیر

محمدجواد قدیری عضو کادر مرکزی سازمان و از طراحان اصلی انفجار مسجد ابادر، «در روز چهارم تیر [۱۳۶۰] به دوستان خود با اطمینان خبر می‌دهد که روز هفتم تیر، کار یکسره خواهد شد.»^۱ وی روز ششم تیر نیز قبل از فرار از کشور «به بعضی از متهمین [عضو سازمان] که مجدداً دستگیر شده‌اند گفته بود که فردا یعنی روز ۶۰/۴/۷ کار نظام اسلامی تمام است.»^۲

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود درباره نحوه اطلاع از انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر چنین نوشته است:

یکشنبه ۷ تیر [۱۳۶۰] - ۲۵ شعبان - ۲۸ ژوئن

... بعد از ظهر در جلسه شورای مرکزی حزب [جمهوری اسلامی] شرکت کردم. بحث‌های مهمی در دستور بود. از بیمارستان قلب خواسته بودند، برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجه آقای خامنه‌ای، کسی از مسئولان به آنجا برود. پس از جلسه شورا، برای بررسی وضع آقای خامنه‌ای، اول شب به عیادت آقای خامنه‌ای رفتم؛ حال‌شان بهتر بود. در وضع محافظت و سایر مسائل بحث شد.

شب با احمد آقا خمینی در منزل قرار داشتیم؛ به منزل آمدم. آقای موسوی خوئینی‌ها هم آمد. درباره انتخابات [ریاست جمهوری] بحث کردیم. از دفتر امام، آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی بمبی منفجر شده و عده‌ای شهید شده‌اند. وحشت کردیم؛ جلسه مشترک نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود.

در تلفن‌های بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن، در حال سخنرانی آقای بهشتی، منفجر شده - در حالی که نزدیک به یکصد نفر از افراد مؤثر مملکت حضور داشته‌اند؛ و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند و مشغول بیرون آوردن شهدا و مجروحان هستند.

با تلفن‌ها خیرها در همه شهر منتشر شد. تا ساعت دو بعد از نصف شب بیدار ماندم و مرتب خبر می‌گرفتم. خبرها وحشتناک بود و حاکی از شهادت ده‌ها نفر و بالاخره خیر شهادت آقای دکتر بهشتی کمرم را شکست...

دوشنبه ۸ تیر - ۲۶ شعبان - ۲۹ ژوئن ... خبری دادند که حادثه انفجار بمب می‌تواند به دست

۱. قدیریان، خاطرات: ص ۱۷۹.

۲. همان: پانوش.

یکی از عوامل ضدانقلاب که در حزب نفوذ کرده، انجام شده باشد. او فعلاً متواری است. ده دقیقه قبل از انفجار، به بهانه‌ای، از دفتر حزب به طور مرموز بیرون رفته است... مهندس موسوی آمد و جریان مفقود شدن «کلاهی» و احتمال عامل انفجار بودنش را مطرح کرد؛ به عنوان بستنی خریدن، قبل از انفجار، فرار کرده است...

یکشنبه ۱۴ تیر - ۳ رمضان - ۵ جولای

اول صبح آقای محسن رضایی به منزل آمد و گزارشی از وضع مبارزه با گروهک‌ها داد. معلوم شد که عامل انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، از مجاهدین خلق است. از پرونده‌ای که قبلاً انجمن اسلامی دانشگاهش برایش تشکیل داده است، چنین مشخص می‌شود.^۱

فاجعه انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین ضربه‌ای بود که تروریسم از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بدان وارد آورده بود. به رغم عریان بودن انگیزه‌ها و نحوه عملکرد سازمان که حتی از پیش از تحقیقات هم برای مردم روشن بود، به علت ابعاد و آثار گسترده داخلی و بین‌المللی این اقدام، سازمان مسئولیت انفجار ۷ تیر را صریحاً اعلام ننمود، ضمن اینکه تلویحاً و با کنایه روشن‌تر از تصریح آن را به خود نسبت می‌داد. انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا که در سال ۶۰ و ۶۱ نقش ستاد سازمان در آمریکا را ایفا می‌کرد و مواضع آن را انتشار می‌داد، در اطلاعیه خود چنین اعلام نمود: «... انفجار ستاد حزب [جمهوری اسلامی] و متلاشی شدن بهشتی... مرگ بهشتی همان خواست به حق توده‌های محروم بود.»^۲ رجوی در جمع‌بندی یکساله و موسی خیابانی نفر دوم سازمان، در نوار تحلیل تاریخیچه سازمان، که اندک زمانی پیش از کشته شدنش در بهمن ۶۰ ضبط کرده بود، هر دو - به نوعی - از «ضربه مهلک» و «ضربه اول» (و مانند این تعبیرها) بعد از ۳۰ خرداد، سخن راندند. خیابانی با اشاره به آغاز جنگ مسلحانه توسط سازمان پس از ۳۰ خرداد ۶۰ درباره انفجار حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: «... صدای مهیب انفجار درست رأس ساعت ۹ یکشنبه شب، هفتم تیرماه، بلند شد. صدایی که نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت و شاید بتوان گفت که از فردای آن روز، رژیم [امام] خمینی دیگر مرده است.»^۳

وی در ادامه، با تشبیه سازمان به یک جوان، انفجار ۷ تیر را سیلی محکم آن جوان به رژیم جمهوری

۱. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: صص ۱۷۸ - ۱۸۱ و ۱۹۰؛ ذیل روزهای ۷ و ۱۴/۴/۶۰.
 ۲. اطلاعیه شماره ۴۸ انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا مورخ ۲ جولای ۱۹۸۱ (۱۴ تیر ۱۳۶۰).
 ۳. نشریه مجاهد، ش ۱۳۱: ص ۲۴.

اسلامی توصیف می‌کند.^۱ همچنین در یک جمع‌بندی درون سازمانی در شهریور ۶۰ از فاجعه ۷ تیر به این تعبیر ذکر می‌شود: «ضربه جبران‌ناپذیر بر پیکر ارتجاع به عنوان مرحله جدید مبارزه که در اثر آن رژیم قادر به راست کردن کمرش نخواهد بود».^۲

مسعود رجوی، در جمع‌بندی یکساله، با اشارات و تأکیدات بسیار به مخاطبان می‌رساند که فاجعه ۷ تیر را سازمان مرتکب شده است. وی با مرحله‌بندی کردن جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی می‌گوید:

در مرحله اول، نوبت «سران سیاسی» بود. قبل از هر چیز، شاه‌مهره‌ها هدف بودند. ... ما در فاز نخستین‌تهاجممان، با عمل بزرگ شروع کردیم؛ و در رأس همه، عملیات تاریخی «الله اکبر»، که این اسم هم پیشاپیش برایش گذاشته شده بود، جای موسی خالی... یک مرحله را پیش بردیم. کدام مرحله؟ بی‌آینده کردن رژیم و سلب ثبات از آن... خلاصه در یک کلام: کار کسی جز مجاهدین نبود... کار در مجموع حساب شده و برنامه‌ریزی شده بود...^۳

در فروردین ۶۲ سرمقاله نشریه مجاهد آشکار ساخت که «از فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰ در نشست دفتر سیاسی سازمان» بحث و تصمیم‌گیری درباره «نخستین عمل بزرگ» آغاز می‌شود و «هدف‌های این عملیات» دارای چهره و هویت مذهبی بوده‌اند.^۴ این اشارات کاملاً روشن می‌سازد که انفجار هفتم تیر در دفتر سیاسی سازمان بحث و تصویب شده و با توجه به اشاره رجوی به هنگام یادکرد از آن عملیات، می‌توان حدس زد که نقش خیابانی در انجام این عملیات مهم‌تر و برجسته‌تر از سایرین بوده است.

چند مورد دیگر از اعترافات سازمان به انجام عملیات تروریستی هفتم تیر به این شرح است:
اولین شماره نشریه مجاهد که پس از ۴ تیر ۶۰ تعطیل شده بود و یک سال و نیم بعد در آذرماه ۶۱ در خارج کشور منتشر گردید، در سرمقاله خود درباره استراتژی جنگ مسلحانه و ترور سران کشور تحت عنوان «ضربات اول» چنین می‌نویسد:

... در مرحله اول این استراتژی، ضربه یا ضربات تعیین‌کننده اول و یک فاز تهاجمی - تهاجم به

۱. همان.

۲. تروریسم ضد مردمی: ص ۴۳.

۳. چه باید کرد؟: ص ۵۷، به نقل از رجوی، جمع‌بندی یکساله...: ص ۱۰۹.

۴. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: صص ۱۱۷ - ۱۱۸. نشریه مجاهد، ش ۱۵۸: ص ۲.

۵. نشریه مجاهد، ش ۱۴۶: ص ۲۷.

هر قیمت - و تشکیل آلترناتیو را در دستور کار قرار دادیم... در مرحله اول... بار کیفی پیشبرد عملیات نظامی، از آنجا که از پیچیدگی بسیار بالایی برخوردار بود، به عهده مسئولین رده بالای سازمان قرار داشت.^۱

نشریه سازمان در تحلیلی فاجعه هفتم تیر را این گونه تبیین کرده است:

... از بین رفتن ۷۰ درصد کادر رهبری و ارکان حکومتی اش در نقاط مختلف کشور و بی آینده شدن مطلق رژیم، دقیقاً محصول مقاومت انقلابی مسلحانه و به خصوص مرحله اول استراتژیک آن بوده است... او (بهشتی)^۲ تنها شاه مهره‌ای بود که می‌توانست آینده رژیم را... تضمین نماید (و در همین جاست که عظمت انقلابی و سرنوشت ساز مرحله اول استراتژی مقاومت روشن می‌شود)... مسعود رجوی در جمع‌بندی یک ساله مقاومت مسلحانه... چنین می‌گوید: مجاهدین در اولین ضربه‌شان جایی برای تثبیت رژیم نگذاشتند.^۳

در همین مقاله مجدداً تأکید شده که جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد و جنگ مسلحانه سازمان،

«... در همان آغاز، بالاترین مهره و امید آینده‌اش را از دست داد»^۴

مسعود رجوی در مصاحبه با نشریه الوطن العربی در دی ماه ۶۱ که ترجمه آن توسط ارگان سازمان

نیز منتشر گردید گفت:

دستاورد سال اول مبارزه مسلحانه ما بسیار بود تا حدی که رژیم امروز بی آینده شده است... کلیه کاندیداهای رهبری پس از خمینی یعنی مقاماتی که می‌توانستند رهبری رژیم کنونی را بعد از او به دست گیرند،... علاوه بر آنها دو هزار نفر دیگر از آخوندهای حاکم و سایر مسئولین رژیم نیز... به هلاکت رسیده‌اند.^۵

مقاله دیگری از نشریه مجاهد، با اشاره تلویحی به فاجعه هفتم تیر، آن را «عملیات تعیین کننده و

تاریخ ساز آغازین» در فاز نظامی پس از ۳۰ خرداد ۶۰ توصیف کرد.^۶

رجوی در سخنانی با اشاره به هفتم تیر، خطاب به گروهی از اعضای سازمان گفت:

۱. همان، ش ۱۲۹: صص: ۲ و ۲۷.

۲. پراوتزها مربوط به متن اصلی است.

۳. نشریه مجاهد، ش ۱۲۹: ص ۱۷.

۴. همان.

۵. همان، ش ۱۳۶: ص ۷.

۶. همان، ش ۱۴۷: ص ۲۲.

... شما هم مثل همه مردم ایران، یک هفته بعد از ۳۰ خرداد، صدای رعد در آسمان بی‌ابر وطن...
را شنیدید...^۱

در ۹ تیر ۱۳۶۲، بخش قابل توجهی از نشریه مجاهد به صورت ویژه‌نامه انفجار هفتم تیر درآمده بود و فضای عمومی این شماره به روشنی به مخاطب نشان می‌داد که سازمان، مجری و مسئول این فاجعه بوده است و به آن افتخار هم می‌کند. در صفحه اول این شماره تیتیر «رهنمود قرآنی در بعد از ظهر یکشنبه ۷ تیر ۱۳۶۰» و یک آیه قرآن درج شده و در صفحه ۲ که ترجمه همراه با تحریف آن آمده است، تلاش شده که مضمون آن بر انفجار ۷ تیر تطبیق داده شود و با اشاره به تفأل از قرآن، پشتوانه ماورایی نیز برای این اقدام جنایت‌بار جعل گردد.^۲ همچنین سخنان موسی خیابانی در مورد ۷ تیر نیز در صفحه اول برجسته شده و در صفحات بعدی مطالب فراوانی علیه شهید آیه‌الله دکتر بهشتی درج گردیده است تا توجیه سازمان برای این عملیات نیز ارائه شود.

در مقاله‌ای در همان شماره، ترور آیه‌الله بهشتی به شعارهای تظاهرات خشونت‌بار ۳۰ خرداد ارجاع داده شده و چنین آمده است:

... درست در ساعت نه شب هفتم تیرماه ۶۰... خشم گره خورده خلق در مقر حزب... شعله کشید و منفجر شد... بهشتی این بزرگترین چهره امپریالیسم و ارتجاع... مشخصاً در تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد... با فریادهای «مرگ بر بهشتی» حکم اعدام انقلابی او را صادر کرده بودند...^۳

بیش از یک دهه بعد هفته‌نامه عرب زبان الوطن العربی نوشت:

... سازمان سیا با کمک مزدوران خود در داخل [ایران] توانست یک محل گردهمایی را منفجر کند که در آن رویداد، بین ۷۰ تا ۸۰ نفر از سران رژیم و در رأس آنها محمد بهشتی کشته شدند...^۴

در گزارش وزارت خارجه آمریکا درباره سازمان که در سال ۱۹۹۴ میلادی (۱۳۷۳ شمسی) انتشار یافت نیز صراحتاً مسئولیت انفجار هفتم تیر بر عهده آن سازمان گذارده شده است:
مجاهدین موجی از بمب‌گذاری و ترور را علیه رژیم خمینی آغاز نمودند که تا امروز نیز

۱. همان، ش ۱۵۷: ص ۱۷.

۲. همان، ش ۱۵۸: صص ۱ و ۲.

۳. همان: ص ۴.

۴. الوطن العربی، مورخ ۱۹/۳/۱۹۹۳.

طنین انداز است. شاخص‌ترین حمله در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۱ [= ۷ تیر ۱۳۶۰] رخ داد و این زمانی بود که دو بمب، مرکز حزب جمهوری اسلامی (حزب روحانیون) را از هم متلاشی کرد و منجر به کشته شدن ۷۴ تن از رهبران ارشد رژیم گشت. من جمله رهبر حزب جمهوری اسلامی، آیه‌الله بهشتی، ۴ وزیر، ۲۷ نماینده مجلس.^۱

کریم سنجایی آخرین دبیرکل جبهه ملی در ایران به رغم ادعای انتقاد از مشی مسلحانه و چپگرایی و التقاط ایدئولوژیک سازمان، در خاطرات خود اقدام به انفجار هفتم تیر را می‌ستاید:

مبارزات و جان‌فشانی‌های [سازمان] مجاهدین [خلق] علیه دستگاه جابر و جاهل و ارتجاعی و ایران بر بادده آخوندها، غیرقابل انکار است. ظاهراً آنها بودند که با یک ضربت تاریخی شبانه، مرکز حزب جمهوری اسلامی را ویران و بهشتی... با جمع کثیری از وزیران و سردمداران آنها را نابود کردند.^۲

علی فراستی از اعضای قدیمی و جدا شده سازمان در شرح چگونگی اقدام سازمان به انفجار هفتم تیر، تأکید کرد که شوروی پشتیبانی این عملیات را برعهده داشته است:

انفجار حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ شوک سهمگینی بر رژیم بود و حکومت شوروی، آمریکا را منشأ انفجار اعلام کرد. (کتاب «اتحاد شوروی و ایران انقلابی» نوشته: ا. یودفات، لندن، ۱۹۸۴، ص ۱۱۶) این اقدام مجاهدین، هیچ کمکی به خودشان نکرد بلکه ناخواسته کمک بزرگی به استراتژی شوروی کرد... در تحقیقات مؤسسات جرم‌شناسی آمریکا مشخص شد که بمب به کار رفته در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی از نوع «گاز متراکم» بوده است که به تازگی توسط آمریکایی‌ها کشف شده بود ولی شوروی‌ها توانسته بودند به آن دست یابند. ساختن چنان بمبی با آن فرمول پیچیده مطلقاً در توان یک گروه چریکی نبوده است و تنها امکان، رسیدن آن از طریق شوروی به [سازمان] مجاهدین بوده است. لازم به توضیح است که مسعود رجوی در سال ۱۳۶۰ در جلسات خصوصی در پاریس تأیید کرده بود که تکنولوژی این انفجار را در اختیار نداشته است.^۳

حال آنکه در زمان وقوع فاجعه، نحوه انعکاس خبر انفجار هفتم تیر در رسانه‌های آمریکایی، آشکارا استقبال و خشنودی آمریکایی‌ها را از این موضوع نشان می‌داد و اگر شوروی هم در پشتیبانی این فاجعه

۱. بال شکسته: ص ۱۵.

۲. سنجایی، امیدها و ناامیدی‌ها: ص ۴۱۴.

۳. فراستی، مبارزه مسالمت‌آمیز...: ص ۷۱.

نقش و وساطت داشته، در هماهنگی و همکاری با آمریکا بوده است زیرا منافع این دو ابرقدرت در آن زمان در تضعیف و نابودی نظام جمهوری اسلامی، با یکدیگر کاملاً گره خورده بود.

تایم چاپ آمریکا نوشت که آیه‌الله بهشتی «امید اصلی برای تداوم انقلاب اسلامی بود»^۱ و اشنگتن استار فقدان وی را به منزله از دست رفتن «تواناترین استراتژیست و سازمانده» روحانیت ایران توصیف کرد^۲ و کریستین ساینس مانیفور تأکید کرد که انفجار هفتم تیر «امید بنیادگرایان برای تشکیل یک دولت مذهبی پس از سرنگونی بنی‌صدر را به یأس مبدل کرد»^۳ روزنامه دی ولت چاپ بُن (آلمان غربی) نیز فقدان آیه‌الله بهشتی را «ضربه سخت ولی غیرمهلک به روحانیت ایران» نامید و نوشت که «مردم ایران چاره‌ای ندارند جز اینکه برای فائق آمدن بر دیکتاتوری ملاها بجنگند»^۴

امام خمینی در اولین سخنرانی خود بعد از فاجعه هفتم تیر، افراد وابسته به آمریکا و شوروی را مسئول آدم‌کشی‌ها و بمب‌گذاری‌ها برشمرد و ضمن تجلیل از شهید آیه‌الله بهشتی و سایر شهدای هفتم تیر به عنوان «خدمتگزاران کشور»، و ذکر مراتب مظلومیت خاص شهید بهشتی به دلیل تبلیغات متراکم ضدانقلاب و بویژه سازمان علیه وی، هواداران فریب خورده را به دور شدن از «سران فاسد و جنایتکار» سازمان فراخواند.^۵ در پیام مکتوب امام نیز تأکید شد که «کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق خدمتگزاران فعال و صدیق را از خلق گرفتند»^۶

حجة‌الاسلام دکتر باهنر دبیرکل جدید حزب جمهوری اسلامی در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که: «سرنخ این جنایت، امپریالیسم آمریکا و کارگزاران آن منافقین خلق هستند»^۷

حجة‌الاسلام سیدمحمد خاتمی سرپرست وقت کیهان در سرمقاله این روزنامه ضمن تمجید بسیار از شخصیت آیه‌الله دکتر بهشتی و دیگر شهدای هفتم تیر، «جبهه متحد ضدانقلاب حول محور بنی‌صدر»

۱. تایم، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱.

۲. واشنگتن استار، ۳۱ ژوئن ۱۹۸۱.

۳. کریستین ساینس مانیفور، ۳ جولای ۱۹۸۱.

۴. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۱۰: ص ۲، به نقل از یونایتدپرس.

۵. همان، ۶۰/۴/۹: ص ۳.

۶. همان، ۶۰/۴/۱۰: ص ۱۱.

۷. همان، ۶۰/۴/۱۱: ص ۱۲.

را به عنوان «تفاله‌های آمریکا و قدرت‌های سلطه‌طلب» مسئول این فاجعه توصیف نمود و تأکید کرد:
جنایت هولناکی که به دست ظلمت‌زدگان از خلق بریده در هفتم تیرماه صورت گرفت دقیقاً
نشان‌گر ضعف و زبونی این سیاه‌دلان و جنونی است که در اثر بی‌پایگامی در میان توده‌های
انبوه مردم بدان دچار شده‌اند.^۱



محل انفجار حزب



تشیع جنازه شهدای هفتم تیر

○ هویت عامل انفجار

یک هفته بعد از انفجار، هویت عامل آن شناسایی شد و طی اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اعلام مشخصات وی از مردم برای دستگیری او درخواست کمک شد:

... در تحقیقات مشخص شد که این عمل وحشیانه توسط سازمان آمریکایی مجاهدین خلق تدارک دیده شده و یکی از افراد مؤثر در این جنایت، فردی است به اسم محمدرضا کلاهی که مشخصات نامبرده بدین شرح اعلام می‌گردد:

محمدرضا کلاهی فرزند حسن متولد ۱۳۳۸ دارنده شماره شناسنامه ۱۲۵۱، دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت ایران و دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان بامداد (واقع در خیابان جمهوری اسلامی - خیابان گلشن) که نامبرده در حین وقوع حادثه متواری شده است.^۱

سخنگوی سپاه نیز در مصاحبه‌ای با ارائه توضیحات بیشتر در مورد نتایج تحقیقات گفت:

... بمب‌گذاری از ناحیه سازمان مجاهدین خلق، این گروه وابسته و مزدور آمریکایی، صورت گرفته است. شکل و نحوه کار هم به این طریق بوده که به وسیله یک عامل نفوذی به نام محمدرضا کلاهی که در میان کارکنان حزب جمهوری اسلامی نفوذ کرده بود... این بمب‌گذاری صورت می‌گیرد... این بمب‌گذاری خیلی ساده و به نوعی بوده که هر کسی می‌توانسته این کار را انجام بدهد. به جهت اینکه فرصت کافی داشته و یکی از بمب‌ها را در زیر تریبون قرار داده، بمب دیگر در کنار ستونی از سالن کارگذاشته... [کلاهی] در ارتباط با همان سالن کنفرانس‌ها و به عنوان یک کارمند معمولی و ساده کار می‌کرده است.^۲

حجة الاسلام محمدی ری شهری، اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، در خاطرات خود

آخرین و کامل‌ترین اطلاعات منتشره درباره کلاهی را ارائه داده است:

محمدرضا کلاهی صمدی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۷، به سازمان منافقین پیوست. ابتدا در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت و پس از مدتی با خط‌دهی سازمان از انجمن اظهار بریدگی نموده، ضمن اینکه در همان مقطع با سازمان ارتباط تنگاتنگی داشته است، به عنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی ولی‌عصر (تهران) واقع در خیابان پاسستور، شروع به فعالیت و به تدریج با هدایت منافقین، وارد حزب جمهوری اسلامی می‌شود.

کلاهی در تشکیلات دفتر مرکزی حزب در جایگاهی قرار می‌گیرد که از کلیه جریانات مهم

۱. همان، ۶۰/۴/۱۶: ص ۳.

۲. همان: ص ۱۴.

حزبی و مملکتی (دولت، مجلس، نهادها و...) مطلع بوده و همچنین مسئول دعوت‌ها برای کنفرانس‌ها، میزگردها و یا جلسات بوده، ضمن اینکه حفاظت سالن نیز به عهده او بوده است. او مستقیماً زیر نظر یکی از افراد کادر مرکزی منافقین به نام هادی روشن‌روانی با نام مستعار مقدم^۱، قرار داشته است.

کلاهی از تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ در منزل شخصی فردی به نام سیدعباس مؤدب صفت، به عنوان مستأجر و به صورت انفرادی زندگی می‌کرده و بعضاً افرادی را نیز با خود به منزل می‌آورده است. وی ساعت ۷ صبح از خانه خارج و حدود ۸ شب به خانه بر می‌گشت و در رفت و آمد بسیار محتاط و مرتباً خودش را چک می‌کرد و حتی برای رفتن به دستشویی، در اتاق خودش را قفل می‌نموده است.

وی چند روز قبل از انفجار حزب، کیف سامسونت خود را عوض کرده و یک کیف بزرگ را با خودش حمل می‌نموده و چون رفت و آمد وی در طول روز به حزب زیاد بوده، کمتر مورد بازرسی قرار می‌گرفت.

پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی، او متواری و در خانه‌های تیمی منافقین مخفی و نهایتاً از طریق مرز غرب کشور توسط عوامل منافقین، به عراق منتقل شد. در مقطعی که وی در ایران مخفی بود، گزارش‌های متعددی مبنی بر محل اختفای وی در مناطقی از جمله: جاده چالوس، روستای سیاه‌بیشه، قلعه میرفتاح در اطراف همدان، واصل که با مراجعه تیم‌های عملیاتی، نتیجه‌ای حاصل نشد.

در ایامی که وی مخفی شده بود، برای ردیابی وی، دوستان، نزدیکان و خانواده وی از جمله برادرش محسن که همافرنهاجا بوده، چندین مرحله مورد بازجویی قرار گرفتند، اما نتیجه مثبتی نداشت.

نامبرده در عراق در بخش عارفی (روابط با عراق) با نام مستعار کریم فعالیت می‌کرده و با یکی از منافقین به نام خورشید فرجی زنوز، اهل تهران، ازدواج می‌نماید. همسرش قبلاً مسئول نهاد بوده که تنزل رده داشته، مدتی فرمانده گردان ارکان (پشتیبانی) و مدتی مسئول تأسیسات بوده است. وی آموزش خلبانی را گذرانده، آخرین مسئولیتش به عنوان فرمانده یگان پدافند در به اصطلاح ارتش آزادیبخش سازماندهی شده است.

گفته می‌شود کلاهی در سال ۱۳۷۰، نسبت به سازمان مسئله‌دار شده و در سال ۱۳۷۲ از سازمان

۱. نام روشن‌روانی در سال ۱۳۶۴ به عنوان عضو «دفتر سیاسی»، بالاترین جایگاه تشکیلاتی در شورای مرکزی سازمان، اعلام شد. نشریه مجاهد، ش ۲۵۲: ص ۴۶.

جدا [شده] و در سال ۱۳۷۳ از عراق به آلمان رفته است.^۱

○ اعتراف فوق سری «رجوی»

بعد از سقوط رژیم بعثی صدام در عراق، نوارهای فیلم برداری شده از ملاقات‌ها و مذاکرات فوق سری رجوی با مقامات اطلاعاتی و امنیتی این رژیم کشف شد و تعدادی از آنها در اروپا منتشر گردید. از جمله متن مکتوب پنج ملاقات رجوی طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ میلادی به همراه سی دی تصویری و صوتی آن در سال ۱۳۸۳ در قالب یک کتاب به ضمیمه سی دی، در لندن انتشار یافت. مسعود رجوی در یکی از این ملاقات‌ها، صریحاً در مورد مسئولیت سازمان در انفجار هفتم تیر سخن می‌گوید. وی در دیداری با سپهبد طاهر جلیل حبوش رییس سازمان کل اطلاعات عراق، در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ شمسی) هنگام اشاره به سوابق روابط قبلی با آمریکا و فرانسه چنین می‌گوید:

همان‌گونه که اطلاع دارید من در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سال‌ها... به ما تروریست نمی‌گفتند، هرچند که کاخ سفید و کاخ الیزه می‌دانستند، با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم. می‌دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد... آنها می‌دانستند و خوب هم می‌دانستند ولی صفت تروریست هم به ما نزدند.^۲

لازم به ذکر است که ضبط تلویزیونی این جلسه و سایر مذاکرات رجوی و مقامات امنیتی رژیم بعث عراق، به طور مخفیانه و توسط سرویس اطلاعاتی عراق صورت پذیرفته است که پس از تصرف آرشیه‌های فوق سری مراکز اطلاعاتی به دست گروهی از مردم و نیروهای مبارز عراقی، کشف گردید. آن بخش از نوارهای منتشره در لندن، بنابر آنچه که در مقدمه کتاب حاوی متن آنها آمده است، توسط یک نماینده برجسته پارلمان اروپا به نام بارونس [اما] نیکلسون^۳ Emma Nicholson از عراق خارج شده و در اختیار ناشران آن قرار گرفته است.^۴

۱. ری شهری، خاطره‌ها، ج اول: صص ۱۷۷-۱۷۸، پانوش.

۲. برای قضاوت تاریخ: صص ۱۱۳-۱۱۴.

۳. خانم نیکلسون نماینده منطقه جنوب شرق انگلستان در پارلمان اروپا در دو دوره ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴، در دوره دوم نمایندگی، نایب رییس کمیته امور خارجی پارلمان اروپا می‌باشد. وی همچنین عضو کمیته فرعی حقوق بشر و شورای پارلمانی اروپا - مدیترانه است. وی از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ عضو پارلمان انگلستان نیز بوده است. پایگاه اینترنتی نامبرده.

۴. برای قضاوت تاریخ: ص ۱۳.

○ ابعاد و آثار فاجعه

یوسفی اشکوری درباره انفجار هفتم تیر چنین نوشته است:

از پیامدهای عزل بنی صدر و اعلام جنگ مسلحانه در اواخر خرداد ۱۳۶۰، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی بود، که در شب هنگام هفتم تیرماه ۱۳۶۰ صورت گرفت. مجاهدین [خلق] که عزم خود را بر مقابله مسلحانه و نظامی با رژیم جمهوری اسلامی جزم کرده بودند، در عمل خیلی زود دریافتند که ضعیف‌تروبی پایگاه‌تر از آنند که بتوانند به یک دولت برآمده از انقلاب و نیروهای عظیم مردمی و نظامی و امنیتی آن، رویاروی بکنند و از این رو به عملیات تروریستی روی آوردند. با این تحلیل، نخستین اقدام، ترور ناموفق آیه‌الله خامنه‌ای - امام جمعه تهران، عضو برجسته حزب جمهوری اسلامی و نماینده مجلس - بود که چند روز بعد از ۳۰ خرداد در مسجد ابوذر تهران (واقع در جنوب شهر) روی داد و بعد قدم مهمتر، انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی (واقع در سرچشمه تهران) بود... یکی از عوامل نفوذی سازمان (کلاهی)، با کار گذاشتن بمبی مخرب، سالن را منفجر کرد.^۱

در فاجعه انفجار هفتم تیر علاوه بر شهید آیه‌الله دکتر بهشتی که ریاست دیوان عالی کشور (برترین مقام قضایی جمهوری اسلامی) را بر عهده داشت، بیش از ۷۲ تن شامل چهار وزیر و چند معاون وزیر، ۲۷ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، و عده‌ای دیگر از مسئولان و اعضای حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند. در اینجا نام وزرای شهید کابینه شهید رجایی و نمایندگان شهید مجلس را ذکر می‌کنیم:

الف) وزرا:

۱- شهید دکتر حسن عباسپور (نیرو) ۲- شهید دکتر علی‌اکبر فیاض‌بخش (مشاور بهزیستی) ۳- شهید دکتر محمود قندی (پست و تلگراف و تلفن) ۴- شهید مهندس موسی کلانتری (راه و ترابری).

ب) نمایندگان:

۱- شهید رحمان استکی (شهرکرد) ۲- شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد (یزد) ۳- شهید علیرضا چراغزاده دزفولی (رامهرمز) ۴- شهید حجة‌الاسلام سید محمدتقی حسینی طباطبایی (زابل) ۵- شهید دکتر سید محمدباقر حسینی لواسانی (تهران) ۶- شهید دکتر شمس‌الدین حسینی نائینی (نائین) ۷- شهید حجة‌الاسلام غلامحسین حقانی (بندرعباس) ۸- شهید حجة‌الاسلام محمدعلی حیدری (نهاوند) ۹-

۱. یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی...، ج ۲: صص ۸-۴۱۷.

شهادت عباس حیدری (بوشهر) ۱۰- شهید حجة الاسلام دکتر غلامرضا دانش آشتیانی (تفرش و آشتیان)
۱۱- شهید حجة الاسلام سید محمدکاظم دانش (شوش و اندیمشک) ۱۲- شهید علی اکبر دهقان (تربت
جام) ۱۳- شهید دکتر سید عبدالحمید دیالمه (مشهد) ۱۴- شهید حجة الاسلام سید فخرالدین رحیمی
(ملاوی لرستان) ۱۵- شهید سید محمدجواد شرافت (شوشتر) ۱۶- شهید میربهزاد شهریاری (رودباران)
۱۷- شهید حجة الاسلام محمدحسین صادقی (درود و ازنا) ۱۸- شهید حجة الاسلام دکتر قاسم صادقی
(مشهد) ۱۹- شهید حجة الاسلام سید نورالدین طباطبایی نژاد (اردلان) ۲۰- شهید حجة الاسلام
محمدحسین طیبی (اسفراین) ۲۱- شهید سیف‌الله عبدالکریمی کومله (لنگرود) ۲۲- شهید حجة الاسلام
عبدالوهاب قاسمی (ساری) ۲۳- شهید حجة الاسلام عمادالدین کریمی بیژنی نژاد (نوشهر) ۲۴- شهید
حجة الاسلام محمدعلی منتظری (تهران) ۲۵- شهید عباسعلی ناطق نوری (نور) ۲۶- شهید مهدی نصیری
لاری (لرستان) ۲۷- شهید حجة الاسلام علی هاشمی سنجانی (اراک).

حضور گسترده و انبوه افشار مختلف مردم در مراسم تشییع و بزرگداشت شهدای هفتم تیر و فضای
عاطفی پدید آمده در سراسر کشور، امواج وسیع حمایت از نظام و نفرت از سازمان تروریستی را تشدید
نمود.

حالا دیگر بخشی از مردم هم که با تردید و دودلی به مسئله سرکوب منافقین نگاه می‌کردند، به
ماهیت اصلی اینان بیشتر پی برده و نفرت عمومی بیش از پیش بالا می‌گرفت... نیروهایی که در
این فاجعه از بین رفتند همان‌هایی بودند که مورد تنفر شدید ضدانقلابیون و در رأس آنها آمریکا
قرار داشتند و منافقین با این عمل، خود را هم‌تراز مزدوران مستقیم آمریکا نظیر سلطنت طلبان
قرار دادند. جالب است که سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) که نزدیکترین گروه‌ها به
منافقین بود در نشریه اش (کار، ۱۱۵، ۱۰/۴/۶۰) ضمن اشاره به ماجرا و تکیه روی اینکه رژیم
[جمهوری اسلامی] ضربه سختی خورده است می‌نویسد: «هنوز معلوم نیست این انفجار کار
مجاهدین است یا سلطنت طلبان»!...

این ضربه باعث شد آن دسته از مردم که به دلیل دو سال و نیم تبلیغات سرسام‌آور تمامی
ضدانقلابیون چپ و راست نتوانسته بودند فردی مثل شهید مظلوم آیه‌الله بهشتی را بشناسند، به
خود آمده و شخصیت واقعی او را بفهمند. گویا در ۷ تیر آیه‌الله بهشتی تولدی تازه یافت.^۱
عمده‌ترین توجیه و تحلیلی که سازمان در سطح رده‌های بالا، در خصوص انفجار بمب در دفتر

۱. تروریسم ضد مردمی: صص ۴۳-۴۵.

مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ارائه داد این بود که «پس از سرکوب تظاهرات مردم در ۳۰ خرداد، حالت رعب و یأس بر جامعه مستولی شده؛ بنابراین ما برای اینکه شکست‌پذیری و ضربه‌پذیری سیستم را نشان بدهیم تا مردم بفهمند که اگر بخواهند می‌توانند سیستم را سرنگون کنند، دست به این عمل زدیم... اگر سیستم را به صورت هرمی فرض کنیم، ما به رأس هرم ضربه‌ی اساسی وارد کرده مغز متفکر آن را از بین برده‌ایم. ما به افرادی ضربه زده‌ایم که در سیستم، جایگزین ندارند، و در واقع عمل ما مانند رعد در آسمان بی‌اثر است».^۱

روز ۹ تیرماه ۱۳۶۰ تشییع پیکرهای شهدای ۷ تیر با حضور انبوه مردم، در صفحه اول مطبوعات همراه با تصاویری گویا، این گونه انعکاس یافت:

خشم و خروش میلیونی مردم علیه آمریکا در تشییع جنازه ۷۲ شهید بزرگ انقلاب.^۲

روز بعد عناوین اصلی صفحه اول چنین بود:

امام: امواج شکننده ملت هر کمبودی را جبران خواهد کرد... «موج انزجار و تنفر مردم مسلمان از آمریکا و منافقین، سراسر ایران را فراگرفت».^۳

ولی‌الله صفوی از مسئولان نظامی دستگیر شده سازمان تأکید می‌کند که نیروهای تشکیلاتی از انجام عملیات ۷ تیر توسط سازمان اطلاع داشتند ولی بعد از واکنش گسترده افکار عمومی، مرکزیت دستور داد که موضوع برای هواداران و سایرین کتمان شود:

به دنبال آن فاجعه رهنمودی [از مرکزیت] به این مضمون می‌رسد که این حرکت از طرف سازمان به عنوان راه‌گشای حرکت نظامی برای هواداران بوده و این خط را به گوش همه مردم برسانید. ولی بعد از مشاهده سیل عظیم میلیونی که برای تشییع پیکر شهدای هفتم تیر آمده بودند سازمان به وحشت می‌افتد و بعد از چند ساعت نظرش را تغییر می‌دهد و می‌گوید که این خیر را حتی به گوش هواداران تشکیلاتی هم نرسانید تا بازتاب اجتماعی اش [کاملاً] مشخص بشود.^۴

یک سال بعد عطاءالله مهاجرانی که در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، نماینده بود در مقاله‌ای

درباره فاجعه هفتم تیر و ابعاد و آثار آن چنین نوشت:

۱. شرح و تحلیل مجموعه...، ج ۳: ص ۲۰۸؛ نقل از تحلیل‌ها و خطوط داخلی سازمان.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۹: ص ۱.

۳. همان، ۶۰/۴/۱۰: ص ۱.

۴. کارنامه سپاه...، ج ۱: ص ۱۵۵.

گاهی خاطره‌ای، خاطره خاطره‌ها می‌شود... هفت تیر از این مقوله بود... آن شب را تا صبح چشم‌های بسیاری به «سیل اشک ره خواب می‌زدند»... تصویر آشنای شهیدان مجالس نمی‌داد. بهشتی، منتظری، حقانی، هاشمی، صادقی، استکی... امام چه گفته؟ شهید مظلوم، آرامش و آهنگ صدای امام دل‌های تفتیده را آرام کرد... موج جمعیت که روبروی مجلس بر سر و سینه می‌کوفت و می‌گفت «ایران پر از بهشتیه» امیدآفرین بود... جبهه متحد ضدانقلاب که چتر دفتر هماهنگی [با رییس جمهور] بر سرشان بود و دست آمریکا در دستشان، با یورش بی‌امان خود مجلس رامی‌کوبیدند. مجلس را یک بار از اکثریت انداختند و خود را به امام حسین (ع) تشبیه کردند که حج را رها کرد و به کربلا رفت. کربلاییان آنان بودند که در سنگر مجلس ماندند و در هفتم تیر در کربلای سرچشمه [= محل دفتر حزب جمهوری اسلامی] نرد عشق باختند. همین جا، جای این سؤال نیست که راستی در مقابل موج ترور و براندازی چگونه شده که بر دامان لیبرال‌ها گردی ننشسته؟ غیر از این است که آمریکا اینان را در آستین دارد و می‌پرورد؟... تا همیشه تاریخ، «سرچشمه» خون می‌جوشد و عشق می‌شکفت و در بهشت شهیدان، خاطره بهشتی و یاران مثل چراغ می‌تابد... عطر دلاویز و سرچشمه خورشید، کربلای «معبد» [= تعبیر شهید بهشتی درباره حزب جمهوری اسلامی] باده جان‌ها را مست نموده... و نفاق در مذلت بی‌مایگی خود فرومرده است.^۱

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی بعد از هفتم تیر ۶۰، در نماز جمعه با تأکید بر اینکه «در ایران دو جریان اصلی نفاق وجود دارد، مجاهدین خلق و لیبرالیسم»، گفت:

من این انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی را محصول مستقیم همکاری نفاق چپ و راست... می‌دانم.^۲

بعد از سخنرانی مهم امام خمینی در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر و تحلیل ماهیت آمریکایی سازمان و گروه‌های مؤتلف پنهان و آشکار آن، که مشخصاً با «جریان آمریکایی» توصیف کردن لیبرال‌ها، آنان را در اقدامات تروریستی سازمان سهیم و مسئول معرفی می‌کرد،^۳ روزنامه کیهان به سرپرستی حجة الاسلام سیدمحمد خاتمی در سرمقاله‌ای تحت عنوان «عوامل اصلی فاجعه اخیر را بهتر بشناسیم» چنین نوشت:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۴/۷، ویژه‌نامه ۷ تیر: صص ۴ و ۵.

۲. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۱۳: ص ۱۴.

۳. همان.

... امام در چند سخنرانی روشنگرانه تصریح کردند که جریانات سیاسی کار از قبیل بنی صدر، نهضت آزادی، جبهه ملی و... در مقابله با انقلاب عهده‌دار مسایل «سیاسی» عملیات بوده‌اند و جریاناتی از قبیل مجاهدین خلق و فرزندان خلف آنها یعنی پیکاری‌ها و محصول هر دوی اینها یعنی چریک‌های اقلیت، در برخورد با انقلاب و خط اصلی امام، عهده‌دار مسایل «اجرایی» عملیات بوده‌اند.^۱

در پی ملاقات خصوصی مهندس بازرگان با حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، نهضت آزادی هم در واکنش به سخنان امام طی اطلاعیه‌ای ضمن تکذیب ائتلاف با سایر گروه‌ها، توطئه انفجار ۷ تیر ماه را محکوم کرد.^۲ قبلاً مهندس بازرگان در تاریخ هشتم تیرماه ۶۰ طی تلگراف کوتاهی، به امام خمینی تسلیت گفته بود و در همان تاریخ بیانیه کوتاهی نیز با امضای نهضت آزادی منتشر شد که با ادبیات خاص همراه با ابهام و کنایه، طی آن «اعمال قهر و زور و قتل» شدیداً محکوم شده و به رهبری و بازماندگان تسلیت گفته شده بود.^۳

اما جنبش مسلمانان مبارز و نهضت مجاهدین خلق (گروه میثمی) با صدور اطلاعیه‌های جداگانه، فاجعه هفتم تیر را با شدت بیشتری محکوم نمودند و نسبت به رهبری امام ابراز اعتقاد و وفاداری روشنی، نشان دادند.^۴

در مورد تأثیر فضای سنگین سیاسی و اجتماعی ناشی از فاجعه ۷ تیر، بر تغییر موضع بعضی از متحدان پیشین رییس‌جمهور معزول، حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد:
۹ تیر... مهندس [عزت‌الله] سحابی آمد و درباره تغییر موضع نهضت آزادی و از تمایل آقایان دکتر [یدالله] سحابی و مهندس [مهدی] بازرگان به [حضور در جلسات] مجلس صحبت کرد. قرار شد امنیت و احترامشان را تأمین کنم و آنها فردا به مجلس بیایند و قهر را بشکنند...^۵
درباره ملاقات رهبران نهضت آزادی و پیشنهاد صدور اطلاعیه در محکومیت انفجار ۷ تیر، در خاطرات روز ۱۳ تیر آقای هاشمی چنین آمده است:

۱. همان، ۶۰/۴/۱۴: ص ۱۰.

۲. همان، ۶۰/۴/۱۵: ص ۱۶.

۳. سایت نهضت آزادی، اطلاعیه‌های سال ۱۳۶۰.

۴. روزنامه کیهان، ۶۰/۴/۱۰: ص ۱۲.

۵. همان: ص ۱۸۹.

آقای [حسین] انصاری [راد] نماینده نیشابور هم استعفایش را آورده بود. علت آن فشار بعضی از مردم حوزه انتخابیه اش، علیه ایشان به خاطر عدم حضورش در جلسه رأی گیری برای عدم کفایت سیاسی بنی صدرمی باشد. همه جا مردم، این گونه افراد را تحت فشار گذاشته اند و محیط بر اینها تنگ شده.

بعد از ظهر [مهدی] بازرگان، دکتر [یدالله] سحابی و دکتر [کاظم] سامی آمدند، برای چاره جویی در همین زمینه و کم کردن فشار اجتماعی. توقع داشتند امام چیزی بگوید و یا من از آنها تعریف کنم. من گفتم امام [در سخنرانی ۱۱ تیر] راه را باز گذاشته اند، و پیشنهاد کردم موضعشان را در مقابل ضدانقلاب، صریحاً اعلان نمایند. قرار شد چیزی بنویسند. جنایت هولناک انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت این همه نیروهای انقلاب که مورد علاقه آنها هم بوده اند، وجدانشان را تحت فشار قرار داد.^۱

۱. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: ص ۱۸۴.



محمد رضا کلاهی (عامل انفجار حزب جمهوری اسلامی)





مردم در بهت از کشتار جمعی از خدمتگزاران کشور



آية الله سيد محمد حبيبي بهشتي



□ فرار بنی صدر و رجوی

سه شنبه ۶ مرداد [۱۳۶۰] - ۲۶ رمضان - ۲۸ جولای

... ساعت ۱۱ [بعد از ظهر] خبر فرار یک هواپیمای بوئینگ سوخت رسانی نظامی از فرودگاه تهران رسید. دستور تعقیب و برگرداندن آن را دادیم. ساعت دوازده خبر دادند که وارد ترکیه شده و از دست ماکاری بر نمی آید و خلبان آن همان سرهنگ معزی خلبان مخصوص شاه است که هواپیمای شاه را به ایران آورده بوده...

چهارشنبه ۷ مرداد [۱۳۶۰] - ۲۷ رمضان - ۲۹ جولای

... ساعت یازده [صبح] گزارش رسید که بنی صدر و رجوی سرنشین هواپیمای فراری هستند و امروز صبح به پاریس رسیده اند و فرانسه به بنی صدر پناهندگی سیاسی داده. خبر تلخی است.^۱

پس از عزل بنی صدر، وی در منزل ناصر تکمیل همایون - عضو حزب ملت ایران - مخفی شد. طبق اظهارات تکمیل همایون او می پنداشته که، بنی صدر قرار بود در ایران بماند. وی در اعترافات پس از بازداشت، گفت که از بدو اتصال بنی صدر به مجاهدین خلق در مخفی گاه، او را بی اثر می کنند و تمام پل های ارتباطی فرو می ریزد؛ بخصوص که وی اظهار داشت، قرار بنی صدر و وی مقوله دیگری بوده است:

... به این شرط من خودم را داخل معرکه کرده بودم و با آخرین روزهای سیاسی بنی صدر گره زده بودم که وی را صحیح و سالم به بیت امام بسپارم.^۲

اظهارات و نوع بیان تکمیل همایون در مورد ارتباط بنی صدر با مجاهدین خلق نیز اندکی با آنچه دیگران گفته اند، متفاوت است. بنی صدر - گویا - چنین وانمود می کرده که «خواستار تعلق به هیچ گروهی نیست» و تماس وی با سازمان نیز به منظور «رفع ابهام» و «تطهیر آن قسمت از موضع ایدئولوژی آنها که وی التقاطی می دانست»، بوده است.^۳ تکمیل همایون در خصوص فرار بنی صدر چنین اظهار می دارد: کارها بدون اطلاع من، کاملاً در خفا به دستگیری [حسین] نواب [صفوی] انجام گرفت. ظاهراً به من چنین تفهیم شده بود که یک بحث جدی ایدئولوژیک در پیش است، نه یک فرار و پنهان شدن... وقتی آن شب بنی صدر به همراه مجاهدین و با وسیله ای که آنها تهیه کرده بودند رفت، من آقای نواب را تا باجه تلفن نزدیک بیمارستان [هزار تخته خوابی] همراهی کردم. از

۱. همان: صص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۲. غائله چهاردهم اسفند...: ص ۷۲۰.

۳. همان.

گفت و گوهایی که او با من داشت، فهمیدم من در یک فرار و اختفا همکاری کرده‌ام. رئوس مطالبی که گویا نواب مأموریت داشت به من تفهیم کند، چنین بود:
- شما (یعنی من) راحت شدید؛ دیگر مسئولیتی ندارید.
- خطر از بنی صدر دور شد.

- آنها (مجاهدین) به خوبی می‌توانند از بنی صدر دفاع و پاسداری کنند.
- اگر بنی صدر لو می‌رفت، نه تنها برای شما بلکه برای حزب ملت ایران هم بد می‌شد.
وضع روانی من واقعاً از شنیدن این حرف‌ها بسیار دگرگون شد. این حرف‌ها یعنی من آلت فعل شده بودم. مرا به بازی گرفته بودند. برنامه اصلی، یعنی رفتن به بیت امام، منتفی شده بود.^۱
در خصوص ارتباط بنی صدر با سازمان و نحوه آن، سودابه سدیقی از اعضای دفتر وی نیز مطالبی اظهار داشته که ضمن آن به پیغام بنی صدر به رجوی مبنی بر آغاز ترور سران حکومت اشاره کرده است: پس از عزل بنی صدر، عده‌ای از جمله نواب او را تحریک می‌کردند [که] به مجاهدین پیوند و بنی صدر نیز به وسیله نواب با مجاهدین در ارتباط بود.

روزی من و عده‌ای در حضور بنی صدر بودیم. نواب در ارتباط با مجاهدین دو پاکت و یک روزنامه، که فکر می‌کنم در آن دفاع از بنی صدر مطرح بود، آورد. یکی از نامه‌ها از سازمان مجاهدین خلق بود. نامه دیگر هم اعلامیه چاپی از ناحیه همان سازمان. همه را به بنی صدر داد. نواب اصرار داشت [که] بنی صدر با یکی از سران مجاهدین تماس حاصل کنند. بنی صدر پافشاری می‌کرد که با خود رجوی - رودرو - گفت و گو کند. نواب گفت: ترتیب یک تماس تلفنی را با رجوی خواهد داد؛ ولی بنی صدر معتقد بود که تماس تلفنی دردی را دوانمی‌کند و جز سلام علیک پشت تلفن حرف دیگری نمی‌شود زد و این مثمرتر نیست. نواب صفوی استدعا کرد [که] اگر پیامی به رجوی دارد، او می‌تواند حامل پیام باشد و بنی صدر پیامش را چنین اعلام نمود: «باید شروع به زدن رأس‌های آنها نمود؛ چاره دیگری نیست.» سپس محافظت بنی صدر توسط مجاهدین مطرح گردید که طرح کلی آن مورد موافقت بنی صدر قرار گرفت.^۲

حسین نواب صفوی، در اعترافات خود در تشریح نحوه وصل نهایی بنی صدر به سازمان، و توضیح نقش خود به عنوان رابط اصلی با سازمان در زمان اختفا، به سوابق روابط سازمان و بنی صدر نیز اشاره

۱. همان: ص ۷۲۱.

۲. همان: صص ۷۲۹ - ۷۳۰.

دارد.^۱

حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود اشاره کرده است که در ابتدا نسبت به فرار بنی صدر، تعمداً ممانعتی از سوی دستگاه‌های امنیتی، صورت نپذیرفته بود:

یک نظر این است که مانع فرارشان [= بنی صدر و همکارانش] نشویم، زیرا به کلی از اعتبار ساقط می‌شوند و چیزی بر مدنی و بختیار و پهلوی‌ها نمی‌افزایند. نظر امام، این بوده که نگذاریم بگریزند، ولی دیشب [= ۲۰ خرداد ۶۰] از احمد آقا [خمینی] نقل شد که امام هم، دیگر مخالفتی ندارند.^۲

آقای احمد قدیریان معاون دادستان انقلاب در آن زمان، در خاطرات خود در مورد دستور اجتناب از دستگیری و تعقیب بنی صدر چنین گفته است:

در رابطه با دستگیری بنی صدر، ما در حدود سه روز دنبال وی بودیم. بنی صدر و مسعود رجوی در ابتدای کار [از نظر اطلاعاتی و مراقبت] در دست ما بودند. ساعت ۱۲ شب آقای قدوسی [دادستان انقلاب] نبودند، با آقای بهشتی رحمة الله علیه تماس گرفتم و خدمتشان عرض کردم که بنی صدر در حدود ۲ یا ۳ ساعت است پیدایش نیست. آقای قدوسی هم فرموده‌اند که شما تعقیب نکنید. ایشان (مرحوم بهشتی) فرمودند که هرچه آقای قدوسی فرمودند عمل کنید. آقای قدوسی آن شب قم بودند... در هر صورت تماس گرفتیم و ایشان گفتند که کنترل و تعقیب بنی صدر را قطع کنید و ما هم قطع کردیم... موضوع از این قرار بوده است که حضرت امام فرموده بودند که نسبت به دستگیری بنی صدر اقدام نشود، که اشتباهاً از فرمایشات حضرت امام چنین برداشت شده بود که تعقیب و کنترل بنی صدر متوقف شود.^۳

طبق تصویر سندی که در ضمائم کتاب خاطرات آقای قدیریان درج شده است، معاون دادستان انقلاب طی نامه‌ای به دادستان کل انقلاب در تیرماه ۶۰، اعلام کرده است که: «با توجه به تأکید حضرت تعالی، در خصوص قطع مراقبت از آقای بنی صدر و رجوی اقدام شده است.»^۴

علی اکبر راستگو از جادشگان سازمان درباره فرار رجوی این گونه دیدگاه افراد نظیر خود را بیان کرده

است:

۱. همان: صص ۷۳۰-۷۳۶.
۲. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران: ص ۱۵۰.
۳. قدیریان، خاطرات: صص ۲۱۹ و ۲۲۰.
۴. همان: ص ۲۸۹.

... رجوی بعد از قدرت‌نمایی میلیشیا در ۳۰ خرداد ۶۰ و عدم سقوط رژیم از تهران فرار کرد و به فرانسه گریخت. اگر وی قدرت را غصب شده می‌دانست و به باورهای خود ایمان داشت یقیناً می‌بایستی در ایران می‌ماند و همانند میلیشیا خود... با رژیم می‌جنگید... ولی وی همه هواداران را بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای زیر تیغ جمهوری اسلامی گذاشت و فرار کرد... از طرف دیگر رجوی هنگام فرار از ایران دو نفر را بر جای گذاشت که می‌توانستند برای رهبری وی بعدها باعث دردسر شوند. یکی موسی خیابانی و دیگری همسرش اشرف ربیعی... با وجود موسی، رجوی هیچ‌وقت رهبر بلامنازع سازمان نمی‌شد و از طرف دیگر رجوی عاشق دختر بنی‌صدر شده بود و تصمیم به ازدواج با وی را در پاریس در سر می‌پروراند که ضمناً رابطه شخص بنی‌صدر را نیز... از این طریق مستحکم گرداند.^۱

رجوی در توجیه این فرار، مطالبی عنوان کرده است که می‌تواند نشانگر سلطه‌طلبی وی - از نخست، حتی با پذیرش ظاهری ریاست جمهوری بنی‌صدر - باشد. آنچه وی عنوان می‌کند، تلاشی است برای موجه و منطقی جلوه دادن «فرار» و «گریز». به راستی جز این نمی‌توان تصور کرد که خروش مردم ایران، پس از وقوع انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، و سپس نحوه شرکت عظیم مردم در دومین انتخابات ریاست جمهوری^۲ هرگونه امیدی را در ذهن رجوی و بنی‌صدر زدود. رجوی می‌گوید:

بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی^۳ و سلب ثبات و بی‌آینده کردن رژیم... ما می‌بایست در زمینه سیاسی هم کارمان را متعادل و متوازن می‌کردیم و آلترناتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می‌دادیم. با این دیدگاه بود که به آقای بنی‌صدر... پیشنهاد تشکیل شورای ملی مقاومت را کردیم و با تأیید ایشان شورا تأسیس شد... به این ترتیب، با تأسیس شورای ملی مقاومت، آلترناتیو (حکومت جانشین) ما در قبال رژیم... هم مشخص شد و بُعد سیاسی حرکت مان با بُعد نظامی آن، متطابق و متوازن گردید. یک هفته یا ده روز بعد از تأسیس شورای ملی مقاومت هم

۱. راستگو، مجاهدین خلق در آینه تاریخ: ص ۵۶.

۲. مهدی افتخاری (با نام مستعار «فرمانده فتح‌الله») که فرماندهی عملیات ویژه - از جمله فرار بنی‌صدر و رجوی - بر عهده او بوده است، در نامه‌ای که زیر عنوان «گزارشی از فرمانده عملیات پرواز بزرگ» در نشریه سازمان به چاپ رسیده می‌نویسد: «... برای اعلام آمادگی نزد مسئول اول سازمان [= مسعود رجوی] رفته بودم؛ اما او پس از نظرخواهی از خود من، گفت که: "مسافرت یک هفته به عقب افتاده است؛ برای اینکه آقای بنی‌صدر تمایل دارد نتایج انتخابات ریاست جمهوری رجایی را، که در دوم مرداد برگزار می‌شود، ببیند و بعداً کشور را ترک کنیم."» (نشریه مجاهد، ش ۱۶۲: ص ۳۱).

۳. چنانکه پیشتر گفتیم رجوی در مواردی به کنایه «أَبْلَغُ مِنَ التَّصْرِيحِ»، مسئولیت انفجار هفتم تیر را پذیرفته روی آن مانور می‌دهد. در اینجا نیز منظور از «نخستین ضربه نظامی» همان حادثه است.

جریان پرواز به پاریس پیش آمد. ... پرواز به فرانسه - ولو اینکه مبنا و اساسش را حفاظتی تلقی بکنیم - با این ترکیب و با این شکل بخصوص آمدن، در مجموع در خدمت معرفی و تثبیت آلترناتیو بود؛ به ویژه که بر محمل یک عمل بزرگ نظامی (یعنی خود پرواز) نیز سوار بود.^۱

در اولین ساعات روز چهارشنبه هفتم مرداد ماه ۱۳۶۰ خیرگزاری‌ها و رادیو - تلویزیون‌های جهان فرار بنی‌صدر و رجوی را گزارش دادند. اولین گزارش، به صورت تصویری و کوتاه، در فرودگاه نظامی «اورو» پاریس تهیه شده بود و بنی‌صدر را با سیبل‌های تراشیده نشان می‌داد که رجوی نیز در کنارش قرار داشت. اولین اطلاعات منتشر شده از این امر حکایت داشت که هواپیمای فرار (بوئینگ ۷۰۷ به خلبانی سرهنگ معزی) از فضای کشورهای عضو ناتو عبور کرده و در یک فرودگاه نظامی متعلق به ناتو نیز فرود آمده است و گویا فرودگاه مزبور، از پیش، برای این فرود آماده بوده است.^۲ با توجه به چهره شناخته شده بنی‌صدر، محور اصلی اخبار منتشره در رسانه‌های بین‌المللی، رئیس‌جمهور سابق ایران بود و رجوی در آنها تحت‌الشعاع وی قرار داشت. خبر تفصیلی زیر در همان ساعات اول به سراسر جهان مخابره شد:

ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور معزول ایران، به کشور فرانسه گریخت و از دولت این کشور پناهندگی سیاسی دریافت کرد. بنی‌صدر با یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ نظامی رپوده شده در ساعت ۲۲/۴۵ سه‌شنبه شب، به‌طور غیرمجاز، - پیش از آنکه هواپیماهای شکاری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران که در تعقیب هواپیمای رپوده شده بودند، به این هواپیما برسند - از مرز ایران خارج شد و با عبور از کشورهای ترکیه، قبرس، یونان و شمال ایتالیا، در یک فرودگاه نظامی واقع در حومه پاریس به زمین نشست. هواپیمای رپوده شده حامل بنی‌صدر را سرهنگ بهزاد معزی هدایت می‌کرد که پیشتر نیز هدایت هواپیمای شاه را به قصد مراکش بر عهده داشت.^۳ بنی‌صدر در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران گفت [که] تصوّر می‌کند به زودی به ایران بازگردد. وی تصریح کرد: از آن جهت فرانسه را به عنوان تبعیدگاه سیاسی خود برگزیده است که قبل از پیروزی انقلاب، بخشی از زندگی خود را در این کشور گذرانده است و دو دختر وی - به‌طور دایم - در فرانسه اقامت داشته‌اند.

مسعود رجوی، یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق که در مدت زندگی مخفی بنی‌صدر از او

۱. رجوی، جمع‌بندی یکساله...: صص ۱۱۹ - ۱۲۲.

۲. مطبوعات ۶۰/۵/۸؛ نقل از بولتن‌های لوموند و فرانس پرس.

۳. همان.

حمایت می‌کرد، نیز در کنار رییس جمهور مخلوع ایران - که بسیار خسته به نظر می‌رسید - دیده می‌شد. همچنین سرهنگ بهزاد معزی، که ترتیب دهنده فرار بنی صدر بوده است، همراه وی بود. سپس رشته سخن را سرهنگ معزی به دست گرفت و به تشریح چگونگی فرار بنی صدر پرداخت. وی گفت: روز گذشته (سه‌شنبه) برنامه پرواز یک بوئینگ ۷۰۷ سوخت‌رسانی با پنج نفر خدمه را در اختیار داشت. این برنامه، یک مأموریت آموزشی عادی بر فراز ایران بود. معزی اضافه کرد: حدود ساعت بیست و سی دقیقه سه‌شنبه شب، طبق برنامه پرواز هواپیما، سوختگیری کامل کرد؛ و در همان موقع، بنی صدر با یک وانت از راه می‌رسد؛ طبق برنامه پیش‌بینی شده، ساعت بیست و دو و سی دقیقه با بوئینگ از فرودگاه نظامی تهران پرواز کرد و رهسپار یونان شد و ساعت چهار و سی دقیقه [امداد] در فرودگاه نظامی او رو به زمین نشست.^۱

بالفاصله پس از علنی شدن داستان فرار بنی صدر و رجوی، اخبار مربوط به اظهارنظرهای رسمی و اقدامات دیپلماتیک جمهوری اسلامی در خصوص اعلام مجرمیت فراریان و ضرورت استرداد آنها در صدر خبرها قرار گرفت. مهندس میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه، اعلام نمود که ایران به‌طور رسمی تقاضای استرداد بنی صدر را تسلیم سفارت فرانسه در ایران، کرده است. وی همچنین اظهار داشت: مدارکی علیه بنی صدر در دادگستری ایران وجود دارد که به مسئول سفارت فرانسه تحویل داده خواهد شد تا با ارسال آن به فرانسه، برای مقامات فرانسوی محقق شود که بنی صدر تحت تعقیب بوده است.^۲

۱. غانله چهاردهم اسفند...: صص ۸۹۲ - ۸۹۳. نیز منابع مطبوعاتی پیشین.

۲. همان: ص ۸۹۲. نیز بولتن‌های جمع‌آوری شده از مطبوعات (روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ۸ و ۱۱/۵/۶۰).



ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی بعد از فرار به پاریس



هواپیمایی که با آن فرار کردند